

تبری و وحدت

مروری بر نسبت وحدت و تبری از دیدگاه اهل بیت (ع)



سید حجت سبحان لو و مهدی شاندیزی در کتاب «آب را گل نکنیم» به موضوع تبری و وحدت از دیدگاه اهل بیت (ع) و بزرگان دین می‌پردازند، در ابتدای این کتاب که به کوشش واحد پژوهش مدرسه علمیه حضرت مهدی مشهد به چاپ رسیده است، موضوع تبری و نحوه انجام آن توسط اهل بیت (ع) مطرح می‌شود که خلاصه‌ای از آن را در ادامه می‌خوانید.

تبری و تولی، دو بال برای پرواز آدمی هستند که هر یک از این دو بال ضعیف عمل کند، انسان را از مسیر خارج می‌کند، گاهی تفسیرهای متفاوتی از تبری می‌شود و گاهی با سره اهل بیت (ع) در تضاد است.

معنای تبری

تبری به معنای بیزاری جستن قلبی از دشمنان خدا و اولیاء او و دوری کردن از رفتار آن‌ها در عمل است، تبری یعنی تو اهل حق هستی و جز حق را قبول نداری، یعنی «انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم»

شرط تبری

تبری دو مرحله دارد؛ ۱- شناخت حق و باطل ۲- دوری جستن و فاصله گرفتن از باطل، تبری واقعی در گروه شناخت حق و باطل و سپس تشخیص اهلس می‌باشد، وگرنه ممکن است تبری در حد ادعا باقی بماند، یا تا مرز اشتباه پیش برود و به بیراهه می‌افتد، تبری خود به‌صورت قلبی، زبانی و عملی صورت می‌پذیرد.

آب را گل نکنید...

حضرت امیر (ع) در جنگ صفین وقتی شنید، تعدادی از یارانشان به اهل شام ناسزا می‌گویند، فرمودند: من دوست ندارم که شما دشنام دهنده باشید اما اگر کردارشان را یادآور می‌شدید و گمراهی‌ها و کارهای ناشایسته آن‌ها را می‌شمردید به حقیقت نزدیک‌تر و شایسته‌تر بود.

امام علی (ع) متوجه مستضعفین فرهنگی است که در سپاه شام حضور دارند که اگر با استدلال منطقی و جدال احسن با آن‌ها گفتمان نشود، آب حقیقت برایشان گل‌آلود می‌شود و در برابر آن سپر می‌گیرد، دقت کنید علی (ع) همان کسی است که بعد از نماز، سران استکبار معاویه، عمروعاص را لعن می‌کند، البته در اجتماع و عرصه آشکار. (الکامل فی التاریخ، ابن الاثیر) امام رضا (ع) احادیثی را که نسبت به دشمنان اهل بیت (ع) صریحاً دشنام داده‌اند، ساخته و پرداخته مخالفانشان می‌دادند، ای ابن ابی محمود! مخالفین ما سه نوع خیر در مورد فضائل ما جعل کرده‌اند:

۱- غلو

۲- کوتاهی در حق ما

۳- تصریح بدی‌های دشمنان ما و دشنام به آن‌ها

وقتی مردم اخبار غلو آن دسته را می‌شنود ما را تکفیر می‌کنند و می‌گویند، شیعه قائل به ربوبیت ائمه خود می‌باشد و وقتی کوتاهی در حق ما را می‌شنوند، به آن معتقد می‌شوند، وقتی بدی‌های دشمنان ما و دشنام به ایشان را می‌شنوند، ما را دشنام می‌دهند، حال آنکه خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ... (انعام آیه ۸۰۱) به کسانی که غیر از خدا را می‌پرستند دشنام ندهید، زیرا که آن‌ها در عوض به خدا دشنام می‌دهند آن‌هم بی‌اندازه جاهلانه.»

تلنگر

برای تبری، بصیرت و معرفت لازم است، بنابراین بی‌بصیرتی دراین‌باره و ادعای تبری در شکل‌هایی همانند برگزاری مراسم نهم ربیع که به فتوای بسیاری از مراجع صحت آن را رد کرده‌اند که مورد تأیید بزرگان دین نیست، خسارت‌های جبران‌ناپذیری را در پی دارد و گاهی موجب می‌شود بعضی از دوستداران فاطمه زهرا در دیگر کشورها یا در نقاطی که اکثریت با غیر شیعه است، سختی‌های فراوان را تحمل کنند، حتی عده‌ای در این راه جان خویش را از دست می‌دهند، حقایقی که از این جهالت‌ها روایت می‌شود.

اجتماع، طبیعت و تاریخ را نمی‌پذیرد، رسالت اجتماعی انسان در کلیت خویش در قالب امر به معروف و نهی از منکر قابل طرح است و امر به معروف و نهی از منکر دو بخش از اسلام است.

لازمه عمل به معروف و وحدت

حال اگر وحدت یک معروف است، لازمه عمل به آن آگاهی و ایمان به شاخصه‌های وحدت از نیت تا عمل است. امر به معروف و نهی از منکر تنها در دستور نظری نیست، بلکه اگر هدف از آن رشد جمعی و اجتماعی جامعه هست، می‌تواند به‌صورت عملی و غیرمستقیم صورت بگیرد.

این سخن در تربیت دینی از اهمیت بالایی برخوردار است که می‌گویند مردم را به‌غیر از زبان خود و در عمل به‌سوی حق فرابخوانید. این نگاه عمیق به امر به معروف و نهی از منکر سخن از تلبیس وجودی به معروف قبل از امر آن به غیر دارد و این گونه از نفاق فردی و اجتماعی نیز جلوگیری می‌کند.

خطر نفاق

اگر کسی در ظاهر دعوت به وحدت کند و در باطن و عمل چه خودآگاه یا ناخودآگاه برخلاف آن عمل کند، جز بسط نفاق در جامعه نتیجه‌ای نخواهد داد و نفاق به مراتب پیچیده‌تر از کفر است، زیرا در نسبت با کفر مرزهای حق و باطل روشن است اما در نسبت با نفاق مرزهای حق و باطل روشن نیست.

نکته دیگری که با پذیرفتن وحدت به‌عنوان معروف دینی قابل بیان است، عدم نگاه حزبی و سیاسی به وحدت است؛ وقتی وحدت معروف دینی است، حجیت آن دین است نه سیاست که لرزان و غیرثابت است؛ پس مردم بی‌نگاه به سیاست، باید متخلق به وحدت و مُبلغ آن باشند. همچنین وقتی وحدت معروف دینی است دیگر مسئله و موضوعی مخصوص جغرافیایی خاص نیست، بلکه اگر منطقه‌ای حتی دارای اکثر مذهبی نباشد و تماماً اهل تشیع یا تسنن باشند، باید خودآگاه وحدت را حفظ کنند؛ زیرا وحدت معروفی دینی است و به اقتضائات ناپایدار از معروف بودن خویش ساقط نمی‌شود.

از منظر عقل و اخلاق، به اثبات معروفیت وحدت در اسلام می‌رسیم. وقتی از منظر فقه می‌نگریم به فتوای صریح یا ضمنی بسیاری مراجع تقلید وحدت امری معروف است و نه تنها به لحاظ اخلاقی بلکه برای مقلد آن مرجع، حفظ وحدت تکلیف دینی است. برای مثال اگر امام خامنه‌ای فتوا داده‌اند که «هر عملی که وسیله سوءاستفاده دشمنان اسلام یا موجب تفرقه بین مسلمین شود، ممنوع و حرام است»، دلالت بر این دارد که از منظر استفتاء ایشان از فقه و شریعت، وحدت امری معروف است، زیرا چنین حکمی فرع بر آن است که وحدت امری معروف محسوب شود و الا چنین استفتائی ممکن نبود.

همچنین به لحاظ عقلی می‌توان دلایل زیادی از جمله حفظ جامعه، اجرای قانون، جلوگیری از تفرقه و غیره را برای اثبات معروف بودن وحدت ذکر نمود که تأییدات شریعت را نیز می‌تواند داشته باشد، از منظر اخلاق نیز وقتی به سیره عملی اهل بیت (ع) در نسبت با اهل سنت می‌نگریم، جز وحدت قلبی چیزی دیگر یافت نمی‌کنیم؛ چنانکه تأکیدات زیادی بر معاشرت نیکو و مدارا با سایر مسلمانان در عقایدشان داشته‌اند و انجام هرگونه حرکات و رفتارهایی که برهم زننده وحدت اسلامی بوده است را نهی می‌کردند.

رنج سیاست زدگی در وحدت

پس اگر وحدت در میان مسلمانان امری معروف است تا چه میزان به‌عنوان یکی از موضوعات امر به معروف در اذهان مردم جایگاه دارد؟ آیا تاکنون از زاویه یک معروف دینی به وحدت نگریسته شده است؟ پاسخ این سوالات چندان خوشایند نیست، چنانکه وحدت بیش از آنکه در اذهان مردم معروف دینی باشد، از سیاست‌زدگی رنج می‌برد.

از نظرگاه اسلام امتداد وجودی انسان و شریعت در ساحت فردی زندگی خلاصه نمی‌شود تا تک‌تک مردم جامعه نسبت به آنچه در اجتماع و تاریخ می‌گذرد، بی‌تفاوت باشند بلکه امتداد انسان و تأثیر وجودی وی اجتماع و تاریخ را در برمی‌گیرد.

این نگاه به انسان که از ظاهر و باطن متون دینی قابل استنباط است، هرگز از انسان دینی بی‌توجهی به هم نوع،

یکبار ماجراهایی از میرزای شیرازی نقل فرمودند، این ماجراها مربوط می‌شد به دوران انتقال مرکزیت حوزه علمیه شیعی از شهر کربلا به پایگاه اصلی اهل سنت و محل نفوذ ناصبی‌ها یعنی شهر سامرا. ایشان نقل می‌کردند که یکی از فضلا می‌گفت: «ما از ترس جانمان مدتی در زیرزمین خانه‌مان در سامرا حبس بودیم. فضا این‌قدر مملو از ترس و وحشت بود اما میرزا با نگاه دوراندیشانه، عمیق و تیزبینانه‌ای که داشت تصمیمش را برای انتقال مرکزیت حوزه علمیه شیعی به شهر سامرا گرفته بود، البته حرکت عمیق ایشان دنبال نشد و بعدها نیز کسی به پختگی و هوشمندی میرزا پیدا نشد.» هنگام بیان این جملات حضرت آیت‌ا... شبیری، از طرفی دلیل عدم ورود میرزا در طرح سید جمال، باوجود صمیمیت میان این دو شخصیت عظیم را متوجه شدم، کار میرزا واقعاً زیرساختی تر به نظرم جلوه کرد؛ در دل حسرت می‌خوردم، ای کاش میرزای شیرازی در حرکت عظیم خود، در ایجاد وفاق، همزیستی، یگانگی و اتحاد جامعه شیعی و سنی موفق بیرون می‌آمد و امروز جامعه شیعی عزتمندتر و در افقی گسترده‌تر، امت محمد (ص) را راهبری می‌کرد.

پاسخ میرزا به انگلیسی‌ها: اهل سنت فرزندان من‌اند

چند بار از طرف انگلیسی‌ها فرستادند سراغ میرزا برای همکاری با قشون انگلیس و سوءاستفاده از اختلافات میان میرزا با اهل سنت اما میرزا آن‌ها را راه نمی‌داد، حتی چند بار تهدید کردند که اگر همکاری نکنید جان شیعه عراق در امان نیست، یکبار که به اصرار محضر میرزا رسیدند، میرزا